

تصویر زن در قصه‌های عامیانه فرهنگ بختیاری^۱

دکتر حمید رضایی^۲، ابراهیم ظاهری عبدوند^۳

چکیده

قصه‌ها منابع مهمی هستند که در بسیاری از فرهنگ‌ها به وسیله زنان نقل می‌شوند و در آن‌ها از وضعیت زنان طبقه فرادست و فرودست جامعه سخن می‌رود؛ بنابراین، بررسی آن‌ها می‌تواند نقش مهمی در شناخت زوایای مختلف زندگی زنان داشته باشد. هدف از این نوشتار، بررسی وضعیت زن در فرهنگ بختیاری بر اساس سی قصه مکتوب است. فرهنگ بختیاری، فرهنگی مردسالار است که به‌رغم نگرش مثبت به زنان، آنان را فرودست‌تر از مردان می‌داند. در این فرهنگ، زنان در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی حضوری کم‌رنگ دارند و نگاهی مردسالار بر این زمینه‌ها حاکم است؛ البته زنان در برابر این فرهنگ مردسالار سکوت نکرده، بلکه بسیاری از کلیشه‌های جنسیتی موجود را، به‌خصوص در زمینه‌های اجتماعی، نپذیرفته و مردان را مجبور کرده‌اند نظرشان را تغییر دهند. از جمله دغدغه‌های زن در این قصه‌ها، ازدواج و مبارزه با اندیشه‌های مردسالارانه است. از زنان انتظار می‌رود مطابق خواسته‌های مردان ازدواج کنند؛ اما آن‌ها، در بسیاری از موارد، این نگرش‌ها را رد کرده و طبق معیارهای خود ازدواج نموده‌اند. حضور زنان در قصه‌ها، هم از جهت کیفی و هم از نظر کمی، بررسی شده است. فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی زن، اندیشه‌های مردسالارانه، مبارزه با اندیشه‌های مردسالارانه، ازدواج، و صفت‌های زن شخصیت‌های اصلی و فرعی از موضوع‌های مورد بررسی در این مقاله‌اند.

کلیدواژگان

ازدواج، زن، فرهنگ بختیاری، فعالیت سیاسی و اقتصادی، قصه.

مقدمه و بیان مسئله

قصه‌ها، به‌عنوان بخشی از فرهنگ عوام، از جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ هر ملتی برخوردارند؛ به گونه‌ای که میراث قومی، ملی، و مردمی محسوب می‌شوند و ریشه در باورها و عقاید مردم دارند. همچنین، در انتقال اندیشه‌ها، از یک نسل به نسل دیگر، نقش مهمی ایفا می‌کنند. در تعریف قصه آمده است: «معمولاً به آثاری که در آن‌ها تأکید بر حوادث خارق‌العاده بیشتر از

۱. این پژوهش با استفاده از اعتبارات دانشگاه پیام نور استان چهارمحال و بختیاری تألیف شده است.

Faanid2003@yahoo.com

Zaheri_1388@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۱

تحول و تکوین آدم‌ها و شخصیت‌هاست، قصه می‌گویند» [۳۲]. قصه پیرنگ ضعیف و کلی‌گرایی دارد؛ شکل آن‌ها ساده و ابتدایی است؛ زبانی نقلی و روایتی دارند؛ پر از اصطلاح و لغت‌های عامیانه هستند؛ و زبان معمول و رایج زمان در آن‌ها به کار گرفته شده است [۳۲]. افسانه و قصه‌ها از جمله منابعی هستند که از طریق آن‌ها می‌توان به مطالعات جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی پرداخت و اطلاعات سودمندی را درباره طبقات مختلف جامعه به دست آورد. در قصه‌ها، هم از طبقات فرادست جامعه، فرهنگ، و بایدها و نبایدهای آن‌ها سخن رفته است و هم فرودستان جامعه به تصویر کشیده شده‌اند. «قصه جزء مهمی از میراث فرهنگی هر قومی به شمار می‌رود. در قصه، ارزش‌های سنتی و پس‌زمینه‌های فرهنگی و روانشناختی هر قوم و حوادث و سوانح اجتماعی جاری انعکاس می‌یابد» [۷]. با مطالعه قصه‌ها، هم می‌توان به برداشت‌های خاص یک قوم از زندگی پی برد و هم می‌توان روابط موجود بین اقوام و فرهنگ‌ها را کشف کرد [۷].

در فرهنگ بختیاری، قصه‌ها جایگاه خاصی دارند و بسیاری از باورها و خواست‌های این قوم در قصه‌ها انعکاس یافته است. در این فرهنگ، هدف از بیان قصه‌ها، علاوه بر جنبه سرگرمی، نقش آموزشی و تعلیمی آن‌هاست. با توجه به اینکه اکثر قصه‌ها را زنان نقل کرده و کودکان شنوندگان قصه‌ها هستند، ناقلان می‌کوشند بسیاری از بینش‌های قوم را درباره مسائل مختلف از جمله نحوه آفرینش موجودات، روابط انسان‌ها با یکدیگر، انتظارات از زنان و مردان، و صفات‌های پسندیده و مذموم برای کودکان بیان کنند و آنچه را کودک در زندگی آینده به آن نیاز دارد، به آن‌ها آموزش دهند. درحقیقت، در این فرهنگ، ادبیات کودکان و نوجوانان همین قصه‌ها و افسانه‌ها هستند و از طریق این بخش از فرهنگ است که مسائل مختلف برای کودکان نهادینه می‌شود.

در این مقاله، هدف آن است تا با بهره‌گیری از قصه‌ها و افسانه‌ها به بررسی جایگاه زن در سرزمین بختیاری پرداخته شود، زیرا یکی از منابعی که می‌توان اطلاعات سودمندی درباره زنان بختیاری، در سده‌های مختلف تاریخ، به دست آورد افسانه‌ها و قصه‌هاست. در کتاب‌های تاریخ، تذکره، و منابع ادبیات رسمی نمی‌توان اطلاعات زیادی درباره زنان، به‌خصوص زنان فرودست جامعه، یافت و تنها چراغ فراراه برای پیمودن این مسیر افسانه‌هاست که از تخیل مردم عادی روزگار تراوش کرده و برای نسل امروز به یادگار مانده است [۳۳]. فرهنگ بختیاری، مانند بسیاری از فرهنگ‌های دیگر، فرهنگی مردسالار است؛ با این حال، تفاوت‌هایی با دیگر فرهنگ‌ها دارد که با بررسی این قصه‌ها می‌توان این تفاوت‌ها را نشان داد. «مردسالاری در کشورهای مختلف به طریق مختلف عمل می‌کند: تفاوت‌های چشمگیری میان مردسالاری موجود در ایالت متحده و مردسالاری موجود در مثلاً هند یا مکزیک یا ایران وجود دارد. به‌علاوه، تفاوت‌های فرهنگی در تجربه زنان از مردسالاری، حتی در درون مرزهای یک کشور واحد، تأثیر می‌گذارد» [۱۰]. البته کوشش در جهت شناخت عواملی که در ایجاد این فرهنگ مردسالار کمک می‌کند، از

اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا امروزه از جمله مباحث مهم توسعه در جوامع، نفی تبعیض‌های جنسی و نابرابری بین زنان و مردان است.

پیشینه تحقیق

قصه‌های فرهنگ بختیاری در آثاری همچون کتاب‌های *افسانه‌های مردم بختیاری* از لیموچی (۱۳۸۵) و *افسانه‌های چهارمحال بختیاری* از آسمند (۱۳۷۷) جمع آوری شده، اما تاکنون پژوهشی درباره جایگاه زن در فرهنگ بختیاری انجام نشده و فقط در برخی آثار، به صورت کلی، اشاره‌ای گذرا به برخی از ویژگی‌های زن در فرهنگ بختیاری شده است. از جمله این آثار می‌توان به کتاب‌های پژوهشی درباره *ایل بختیاری* از بهرام احمدیان (۱۳۸۷) و *فرهنگ سیاسی عشایر جنوب ایران* از عبدالعلی خسروی (۱۳۸۴) اشاره کرد. همچنین قنبری (۱۳۹۰) در کتاب *جستاری در فرهنگ و هنر بختیاری* به بررسی نقش زن در فرهنگ بختیاری پرداخته و به این نتیجه رسیده است که زن، به‌عنوان عنصر مهم خانواده، نقش آفریننده، آموزگار، میراث‌دار، و انتقال‌دهنده مصادیق فرهنگی را بر عهده دارد و با توجه به نقش مهم زنان در آموزش افراد در ایل بختیاری، آن‌ها محور اصلی توسعه در عرصه فرهنگ خواهند بود. البته پژوهش‌هایی درباره نقش جایگاه زن در قصه‌ها، در دیگر فرهنگ‌ها، انجام شده است؛ مانند مقاله «بررسی نقش و جایگاه زن جنوب در قصه‌های عامیانه (گپ‌شو)» که در آن نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که زنان در قصه‌ها اغلب در نقش‌های اجتماعی مانند نقش خانه‌داری، مادری، و همسری ظاهر می‌شوند، اما مردان بیشتر در نقش‌های سیاسی مانند پادشاه و وزیر دیده می‌شوند. شخصیت زنان قصه‌ها ناتوان، فاقد قدرت در خانواده، و وابسته به مردان است. مهربانی و دلسوزی خصوصیت مهم آن‌هاست و در قصه‌ها شخصیت‌هایی هستند که به‌تنهایی از عهده کارهای خانگی برمی‌آیند [۳۵]. نتیجه‌ای که از مقاله «محوریت قهرمانان زن در قصه‌های عامیانه» حاصل می‌شود این است که زنان، در جایگاه راوی یا شنونده قصه‌ها، آرزوهای دست‌نیافتنی و زندگی رؤیایی و شیرینی را، که در زندگی واقعی از آن محروم بوده‌اند، در سرگذشت قهرمان زن داستان و در جهان خیالی قصه متجلی کرده‌اند [۹].

سؤال‌های تحقیق

در این مقاله، کوشش می‌شود، بر اساس قصه‌های مشهور در فرهنگ بختیاری، به سؤال‌های زیر درباره زن پاسخ داده شود: میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی تا چه میزان است؟ آیا فرهنگ بختیاری فرهنگی مردسالارانه است؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، واکنش زنان به این فرهنگ چگونه است؟ درباره نابرابری‌های جنسی چه نظری وجود دارد؟ نوع

نگاه به زن در فرهنگ بختیاری مثبت است یا منفی؟ با توجه به جایگاه مهم شخصیت در داستان، چند درصد از شخصیت‌های قصه‌های مورد بررسی را زنان تشکیل می‌دهند؟

مبانی نظری پژوهش

مبنای نظری این پژوهش نظریه فمینیسم لیبرال با تکیه بر نابرابری جنسی است. نابرابری جنسی یکی از سه نظریه فمینیستی است که بر اساس آن به بررسی وضعیت زنان پرداخته می‌شود. این نظریه چهار مضمون دارد. یک، زنان و مردان از موقعیت‌های نابرابری برخوردارند؛ دوم اینکه این نابرابری از سازمان جامعه ناشی می‌شود؛ سومین مضمون نابرابری اجتماعی این است که با وجود تفاوت در استعدادها، افراد، هیچ‌گونه الگوی تفاوت طبیعی وجود ندارد که دو جنس را از هم متمایز کند؛ مضمون چهارم اینکه دگرگون ساختن موقعیت زنان امکان‌پذیر است [۲۲]. فمینیست‌گرایان متفوتی دارد که ویژگی مشترک همه این‌گرایش‌ها این است که به ستم بر زنان در جامعه مردان معتقدند و خواستار حقوق اجتماعی و سیاسی برابر برای زنان با مردان‌اند. یکی از نظریه‌های فمینیستی، که بر نابرابری جنسی تأکید دارد و درصدد تبیین این نابرابری است، فمینیسم لیبرال است. هدف فمینیسم لیبرال‌ها این است که نشان دهند «تفاوت‌های قابل مشاهده میان دو جنس ذاتی نیست؛ بلکه نتیجه جامعه‌پذیری و همگون‌سازی جنس و نقش» است. تفاوت رفتار با دختران و پسران، که کمابیش از بدو تولد آغاز می‌شود، از شکوفایی کامل ظرفیت‌های انسانی زنان جلوگیری می‌کند» [۱]. از نظر لیبرال‌ها، زنان به طور بنیادین با مردان تفاوت ندارند. آن‌ها خواهان اصلاح جامعه‌اند تا زنان و مردان به فرصت‌های برابر با مردان در جامعه دست یابند.

در قصه‌های مورد بررسی نیز، نوعی نابرابری جنسی دیده می‌شود که با دیدگاه فمینیسم لیبرال‌ها همخوانی دارد و از این نظر قابل بررسی است. در این قصه‌ها، زنان موقعیت نابرابری نسبت به مردان در برخی حوزه‌ها، مانند سیاست و اقتصاد، دارند که ناشی از دیدگاه‌های مردسالار جامعه است؛ اما زنان، که این نابرابری را ناشی از سازمان جامعه می‌دانند، اقدام به تغییر شرایط به نفع خود کرده‌اند و در برخی از قصه‌ها آرزوهای خود را در زندگی واقعی منعکس کرده‌اند.

روش تحقیق

یکی از روش‌هایی که در پژوهش‌های مختلف در رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، تحقیق‌های ادبی، و نسخه‌شناسی به کار می‌رود، روش تحلیل محتواست. تحلیل محتوا «نوعی تکنیک پژوهش است که برای توصیف عینی، منظم، و تا آنجا که ممکن است کمی محتوای

ارتباطات با هدف نهایی تفسیر داده‌ها به کار می‌رود» [۲۲]. اهمیت این تکنیک در این است که می‌توان برداشت نسبتاً واقع‌بینانه‌ای از یک متن یا یک شخص به دست آورد. همچنین، می‌توان بر اساس آن متون مختلف در زمان گذشته را بررسی کرد، به خصوصیت اجتماعی-فرهنگی آن زمان پی برد، و در شرایطی که افراد در دسترس نیستند می‌توان خصوصیات شخصیتی آن‌ها را به طور دقیق مطالعه نمود [۱۸].

این مقاله بر اساس روش تحلیل محتوا (کمی و کیفی) و شیوه نمونه‌گیری نوشته شده است. پس از بررسی قصه‌های مکتوب در فرهنگ بختیاری، به بررسی آن دسته از قصه‌هایی پرداخته شده است که به نحوی نگرش‌های مختلفی به زنان در این فرهنگ دارد و هر دو جنس مرد و زن در آن‌ها نقش داشته‌اند. همچنین این قصه‌ها مهم‌ترین و بااصالت‌ترین قصه‌های مکتوب در فرهنگ بختیاری هستند. پس از کنار گذاشتن قصه‌های مکرر، ناقص، و خلاصه‌شده، سی قصه مهم زیر مورد بررسی قرار گرفت:

نبل پازردآلو، سنگ صبور، قصه دده‌گرده به شولار، دختر شاه پریان و ملک محمد، شاهزاده خانم زندانی و باغات رنگی، تمی، ددرگاپون و پادشاه، جیکم‌جیکم سرگشته که کمر نگشته، گل‌گیس، اژدها و زن ظالم، آقا خاکی، اقبال خورسیده، بابا خارکش، علی میشه‌زا، دسته‌گل قهقهه، دختر موطلابی، آهوچه، دخترک چوپان، سیب سرخ، دو خواهر، قلعه هفت‌در، به دنبال روزگار، قصه حمالی که رمال شد، پسر گل‌له‌زری و خواهر زال‌موره، سبزقبا، قصه نی، حسینا، زن بابا، نارنج و ترنج، و خواست خدا.

روش استخراج داده‌ها نیز بدین صورت بوده است که پس از طرح سؤال‌های کمی و کیفی و مطالعه قصه‌ها، داده‌های به‌دست‌آمده طبقه‌بندی و برای پاسخگویی به سؤال‌های کمی، فراوانی، و بسامد داده‌ها ارائه شد.

این مقاله شامل دو بخش است: در قسمت محتوایی، مباحثی همچون حضور زن در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، اندیشه‌های مردسالارانه در قصه‌ها، مبارزه با اندیشه‌های زن‌ستیزانه، و ازدواج بررسی شده و در بخش آماری به مواردی همچون توصیف زنان، نام‌گزینی، تعداد و شخصیت‌های منفی و مثبت زن در قصه‌ها، و شخصیت‌های اصلی و فرعی زن پرداخته شده است.

حضور زنان در عرصه فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی

بر اساس قصه‌های مورد بررسی، می‌توان گفت حضور زنان در فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی محدود است و همین مشارکت اندک آن‌ها نیز تحت تأثیر فرهنگ مردسالار جامعه قرار گرفته و فعالیت‌های آن‌ها در این زمینه‌ها نادیده انگاشته شده است؛ البته این موضوع فقط اختصاص به فرهنگ بختیاری ندارد. امروزه زنان نقش فعالی در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی دارند، اما

هنوز به وضع موجود معترض‌اند. در عصر کنونی که زنان خود را محدود به وظایف خانه و خانه‌داری نمی‌دانند، به نحوی در فعالیتهای اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی شرکت می‌کنند؛ اما نگرش کلی وضع موجود زنان، در سراسر دنیا، نشان از خدماتی‌بودن حرفه آنها دارد. با اینکه هنوز تعداد زیادی از زنان به کار اجتماعی و علمی اشتغال دارند، بیشتر نقش‌های خدماتی دارند تا کار تولیدی خلاقه [۲۱].

در بسیاری از این قصه‌ها، زنان درباری بوده و نقش همسر، مادر، و خواهر پادشاهان و حاکمان را دارند، اما فعالیت سیاسی خاصی انجام نمی‌دهند. این مردان هستند که در نقش‌هایی مانند پادشاه و وزیر ظاهر شده و زنان در فعالیتهای سیاسی مشارکت فعالی ندارند. در تعداد محدودی از قصه‌ها، زنان ضد نظام حاکم به فعالیت می‌پردازند؛ هرچند که آنها از مردان در این زمینه قوی‌تر بوده و بسیاری از کارها را انجام می‌دادند، نقش آنها نادیده گرفته شده است؛ مثلاً، در قصه «دسته گل قهقهه»، که پادشاه از کچل، شخصیت اصلی قصه، درخواست‌های غیرمنطقی دارد، زنان در فعالیت سیاسی شرکت دارند و علیه پادشاه ظالم به فعالیت می‌پردازند. آنها خود مستقیماً در برابر پادشاه ظاهر نمی‌شوند، بلکه با کمک به کچل، مرد قصه، در نابودی پادشاه شرکت می‌کنند. این شرکت‌نکردن مستقیم آنها در فعالیتهای سیاسی نیز به دلیل اندیشه‌های مردسالار است که مسائل سیاسی را کاری مردانه می‌داند. «زنان را با سیاست بی‌ارتباط دانسته‌اند یا هرگاه از زنان ذکری به میان آمده است، برای رفتار سیاسی آنان در قیاس با مردان اصالت کمتری قائل شده‌اند» [۱].

در این قصه، نقش و توانایی سه خواهر، در براندازی پادشاه، بیشتر از کچل است. کچل نیز در صورت عدم همکاری آنها هیچ‌کاری نمی‌توانست انجام دهد و پادشاه به راحتی می‌توانست او را نابود کند؛ با این حال، این توانایی زنان نادیده گرفته شده و انجام این کار به نام کچل تمام شده است. این نادیده گرفتن نقش سیاسی زن به علت ناتوانی جسمی یا نادانی نبوده، زیرا این زنان قصه هستند که هرچه پادشاه می‌خواهد برای کچل فراهم می‌کنند و توانایی‌های خود را در قصه نشان می‌دهند. دلیل آن فقط همان اندیشه‌های مردسالارانه است که سیاست را کاری مردانه می‌پندارد.

در قصه «به دنبال روزگار»، مرد بدبخت نقش اول قصه است و زن حضور بسیار کم‌رنگی در آن دارد، اما همین حضور کم‌رنگ زن از جهت شناخت نقش سیاسی آنها در فرهنگ بختیاری می‌تواند مفید واقع شود. مرد بدبخت که برای پیدا کردن بخت و روزگار خود به سفر می‌پردازد، در بین راه به پادشاهی برمی‌خورد که همیشه در جنگ‌ها شکست می‌خورد. پادشاه از مرد بدبخت می‌خواهد در صورت دیدن روزگار، علت شکست‌هایش را از او بپرسد. مرد بدبخت نیز هنگامی که روزگار را می‌بیند، علت شکست پادشاه را از او می‌پرسد. روزگار جواب می‌دهد او زنی است که لباس مردانه پوشیده است: «پیرمرد گفت: آن پادشاه دختر است، ولی خودش را

به شکل مردها درآورده» [۲۹]. از این قصه می‌توان نتیجه گرفت پادشاهی کردن کاری مردانه فرض شده است و زن نمی‌توانست پادشاه شود؛ به همین دلیل، مجبور بوده خود را به شکل مردان درآورد تا بتواند به مقام پادشاهی برسد.

شخصیت‌های زن قصه «خواست خدا» سه دخترند. هریک از سه دختر آرزوهایی دارند. بررسی آرزو و وضعیت زندگی دختر کوچک، که شخصیت اصلی قصه است، گوشه‌ای از آرزوهای سیاسی زنان را نشان می‌دهد. در فرهنگ مردسالار بختیاری، زن با تکیه بر فعالیت‌های خود نمی‌تواند به پست‌های مهم سیاسی و پادشاهی برسد، زیرا این مسائل کاری مردانه محسوب می‌شده است؛ به این دلیل، زن قصه فقط در خیال و با اعتقاد به سرنوشت است که آرزو می‌کند ای کاش به مقامی برسد شاه و وزیر مملکتش بنده او شوند. «ای کاش خدا آن قدر ثروت به من بدهد که شاه و وزیرش برای من کنیزی بکنند» [۲۵]. شاه به پدر این دختر دستور می‌دهد او را بکشد، اما پدرش، با فریب پادشاه، او را فراری می‌دهد. دختر، بعد از فرار، به صورت اتفاقی، کوزه‌ای از طلا می‌بیند و ثروتمند می‌شود. زمینی برای خود می‌خرد و قصری در آن می‌سازد. شکوه و آوازه او به گوش پادشاه و وزیر می‌رسد. روزی آن‌ها تصمیم می‌گیرند که برای دیدن این دختر نزدش بروند. دختر، که قصد داشت به حمام برود، به محض دیدن شاه و وزیر آن‌ها را می‌شناسد و برای برآورده کردن آرزوی خود به آن‌ها دستور می‌دهد که اسبابش را تا حمام برایش بیاورند. شاه و وزیر نیز چنین می‌کنند و در پایان دختر به شاه و وزیر می‌گوید من همان دختری هستم که شما قصد هلاک کردن مرا داشتید و دیدید که با خواست خدا بنده من شدید.

بر اساس قصه‌های مورد بررسی، هنگامی زنان در فعالیت‌های اقتصادی مشارکت دارند که خانواده‌های خیلی فقیری دارند یا به دلیل نبود مردی در خانه، خود مجبورند به تأمین معاش خانواده‌شان بپردازند. بنابراین، می‌توان تصور کرد در این قصه‌ها، فعالیت‌های اقتصادی کاری مردانه محسوب شده است و زنان فقط بر حسب ضرورت است که به فعالیت اقتصادی می‌پردازند. این مسئله نیز از یک بینش مردسالارانه حکایت دارد.

مردان نان‌آور محسوب می‌شوند، در صورتی که زنان تیمارداران خانه‌اند. حال آنکه هیچ دلیل موجهی برای این وضع وجود ندارد و کاملاً ممکن است زن و مرد را به یک اندازه در تأمین معاش خانواده و انجام کارهای خانه و بچه‌داری مسئول دانست [۱].

در قصه «نارنج و ترنج»، پیرزنی با فریب‌دادن بی‌بی نارنج او را به خانه‌الزنگی می‌برد تا دیو او را بکشد. هنگامی که دیو او را می‌بیند، وی را نمی‌کشد و مسئول کارهای خانه‌اش می‌کند و بدین ترتیب این نگرش بیان می‌شود که کار زن مختص به کارهای خانه است: «معلوم است که می‌تواند کارهای خانه را انجام دهد» [۲۵].

قصه «تنبل پازردآلو» روایت زندگی پسری فلج است که با کمک دختر پادشاه به زندگی باز

می‌گردد و به یک تاجر موفق تبدیل می‌شود، زن با توجه به طبقه اجتماعی‌اش کار و فعالیت اقتصادی انجام می‌دهد؛ مثلاً، پیرزن فقیر برای تأمین اسباب زندگی‌اش به کلفتی می‌پردازد. «پیرزن برای گذران زندگی خود و پسرش در خانه‌های مردم کلفتی می‌کرد» [۲۹]. آن‌گونه که در این قصه نشان داده شده است، این باور وجود دارد که فعالیت‌های اقتصادی متعلق به مردان است و نقش زنان فقط تهییج مردان به کار است؛ چنان‌که بی‌بی‌اختر، زن قصه، تنبل پازردآلو را به کار تشویق می‌کند و او نیز تاجری مشهور می‌شود.

در بین فعالیت‌های اقتصادی زنان و مردان قصه‌ها، نوعی تقسیم کار دیده می‌شود. زنان بیشتر به کارهای درون خانه می‌پردازند و مردان در بیرون خانه مشغول کارند. «اساس این تقسیم کار بر این اصل استوار است که کارهای خارج از محیط خانه به عهده مرد واگذار می‌شود و کارهایی نظیر پخت‌وپز، دوشیدن گوسفندان، و نظافت خانه، و از این قبیل، به عهده زن قرار می‌گیرد» [۲۷].

کلفتی، جاروفروشی، چوپانی، و دوک‌ریسی از کارهایی است که زنان برای تأمین هزینه‌های زندگی خود به آن‌ها می‌پردازند. موضوع دیگر درباره فعالیت‌های اقتصادی زنان در این قصه‌ها این است که برخی از کارها مانند دوک‌ریسی، شیردوشی، خالکوبی و کلفتی کردن کارهایی هستند که فقط زنان آن‌ها را انجام می‌دهند. معمولاً زنان کارهایی انجام می‌دهند که بین آن کارها و کارهای خانه نوعی تناسب وجود داشته باشد. گفتنی است در جوامع مختلف ماهیت کار زنان با مردان متفاوت بوده و نوعی تقسیم کار بر حسب جنس وجود دارد؛ یعنی کارهایی خاص زنان و کارهایی مربوط به مردان است [۱].

اندیشه‌های مردسالارانه در قصه‌های مورد بررسی

فرهنگ بختیاری تا حد زیادی فرهنگی مردسالار است و زنان در آن، مانند بسیاری از جوامع دیگر، مطیع و وابسته به مردان‌اند. در قصه‌های مورد بررسی، این فرهنگ مردسالار به طرق مختلف نشان داده شده است. با توجه به اینکه این قصه‌ها بیشتر جنبه تعلیمی دارند و برای کودکان نقل می‌شوند، بسیاری از این اندیشه‌های مردسالار بدین شیوه برای کودکان نهادینه می‌شود و برخی از این قصه‌ها نقش مهمی در تحکیم اندیشه‌های مردسالار در فرهنگ بختیاری دارند.

همان‌طور که بیان شد، در عرصه سیاست و اقتصاد تفکر مردسالارانه‌ای بر فرهنگ حاکم بر قصه‌ها وجود دارد. زنان از عرصه اقتصاد و سیاست دور نگه داشته شده‌اند و فعالیت‌های محدود آن‌ها را نیز نادیده گرفته‌اند. خدمات زنان بختیاری «در زمینه‌های سیاسی محدود می‌گردد و مردسالاری در این زمینه حاکم می‌باشد و به زنان فرصت دخالت در این کوشش‌ها را نمی‌دهند و علت اساسی آن کم‌سواد بودن زنان و فقر اجتماعی و عدم نیاز این طبقه از ایل به باسواد شدن بوده و این شاخص را تنها متعلق به مردان ایل می‌دانسته‌اند» [۱۵]. همچنین زنان خیلی کم از

وضعیت اقتصادی که در آن به سر می‌برند شکایت می‌کنند. «شاغلان زن در ایل بختیاری دارای استقلال اقتصادی نیستند و درآمدهای آنان نصیب خانواده می‌شود» [۴]. در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی نیز وضع به همین منوال است. از جمله دلایل این امر، حاکمیت این تفکر سنتی است که زنان عموماً باید به انواع معینی از کار، یعنی کار بدون مزد، نگهداری از اعضای خانواده، و خانه‌داری، بپردازند. این مسئله سبب شده است تا حضور زن در عرصه‌های گوناگون فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی محدود شود [۱۴]. تا زمانی که زنان اندیشه‌های مردسالارانه را می‌پذیرند، نسبت به آن‌ها نگرشی مثبت وجود دارد، اما در اکثر مواقع هنگامی که زنان به مخالفت با این اندیشه‌ها می‌پردازند، از خانه و جامعه رانده می‌شوند.

انتظار مورد نظر از زن این است که به کارهای خانه بپردازد و دخالتی در مسائل بیرون از خانه نداشته باشد. بافتن، دوختن، و بچه به دنیا آوردن از جمله انتظاراتی است که از زنان می‌رود؛ مثلاً، در قصه «گل‌لاله زری و خواهر زال‌موره» این انتظارات انعکاس یافته است. سه دختر پادشاه باهم قرار می‌گذارند چنانچه پسران وزیر با آن‌ها ازدواج نمایند، برای آن‌ها قالی ببافند، لباس بدوزند، و فرزندان زیبایی بزنند. با توجه به اینکه پسران وزیر نیز با شنیدن این سخنان دختران پادشاه به خواستگاری آن‌ها می‌روند، می‌توان نتیجه گرفت از زن در جامعه همین نمونه کارها، که محدود به درون خانه است، انتظار می‌رود [۲۶]. در قصه «تنبل پازردآلو»، پادشاه را می‌توان نمادی از همه مردانی دانست که اندیشه‌های زن‌ستیزانه دارند و مردان را برتر از زنان می‌دانند، این‌گونه اندیشه‌های مردسالارانه خود را نشان می‌دهد: «این مرد است که زن را می‌سازد، زندگی را می‌سازد، زن هیچ نقشی جز زاد و ولد و خدمت به شوهر ندارد، زن حق دخالت در امور زندگی را ندارد» [۲۹].

با توجه به متن قصه، که نشان می‌دهد منظور از «امور زندگی» فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی بیرون از خانه است، پادشاه می‌خواهد فعالیت‌های زنان را محدود در امور خانه کند و حیطة عمومی را فقط مختص به مردان بداند. در قصه «شاهزاده خانم زندانی و باغات رنگی»، نگرشی مردسالارانه ارائه شده است. تا زمانی که زن تحت فرمان مرد باشد، به زن احترام گذاشته می‌شود، اما چنانچه زن اندیشه‌های مردسالار را نپذیرد، نوعی نگاه منفی به زن شکل می‌گیرد. در این قصه، پادشاه دخترش را بسیار دوست دارد؛ به نحوی که اجازه نمی‌دهد پا روی زمین بگذارد. اما به محض اینکه دخترش با خواسته او مخالفت می‌کند، او را در صندوقچه می‌گذرد و به آب می‌اندازد. «یک لحظه آن همه عشق و علاقه شاه تبدیل به نفرت شد و به نابودی او راضی گشت» [۲۹]. در قصه «بابا خارکش»، زنی به تصویر کشیده شده است که بر اساس دستورات شوهرش عمل نمی‌کند و مشکلات فراوانی را برای خود و خانواده‌اش ایجاد می‌کند و بدین‌گونه راوی به صورت غیرصریح بیان می‌کند زن باید همیشه مطیع شوهر خود باشد و هر آنچه شوهر از او درخواست کرد، انجام دهد. قصه «قلعه هفت‌در» در پی استحکام

اندیشه‌های مردسالارانه است. آن گونه که راوی نشان می‌دهد، زنان هرچند که توانا و زرنگ و از نظر تعداد بسیار زیاد باشند، باز هم نمی‌توانند در برابر خطرات از خود محافظت کنند. آن‌ها نیاز به یک مرد دارند تا در مقابل خطرات از آن‌ها مراقبت نماید. در این قصه، با وجود اینکه خواهران هفت نفرند، نمی‌توانند در برابر دیو بایستند و مرد جوان است که دیو را می‌کشد و با ازدواج با خواهر کوچک آنان، زندگی خوبی را برای آن‌ها بنا می‌نهد. «در همین لحظه، دیو نعره بلندی کشید و دود شد و به هوا رفت. بعد همگی خوشحال و خندان به خانه رفتند و در جشن مفصلی که به راه انداختند، نمکی را به عقد آن جوان درآوردند. آن دو سال‌های سال راه، به خوبی و خوشی، کنار هم زندگی کردند» [۲]. در این قصه، زن موجودی ضعیف نشان داده شده است و فقط پس از ازدواج با مرد است که دیگر خطری تهدیدش نمی‌کند. او خوشی‌های زندگی را فقط زمانی حس می‌کند که ازدواج کرده باشد و مردی را در کنار خود ببیند.

مبارزه با اندیشه‌های مردسالارانه

در هر جا که زنان تحت انقیاد بوده‌اند، و تقریباً در همه جا چنین بوده است، زنانی نیز وجود داشته‌اند که این موقعیت را تشخیص داده و به صورتی به آن اعتراض کرده‌اند [۲۰]. در این قصه‌ها، زنان در برابر اندیشه‌های مردسالار در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی سکوت کرده‌اند، اما اندیشه‌های مردسالارانه را در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی نپذیرفته و در موارد بسیاری، در مبارزه با اندیشه‌های مردان، کوشیده‌اند تا اندیشه‌های خود را اثبات نمایند و از حق خود دفاع کنند.

در قصه «تنبل پازردآلو»، دو نوع نگرش نسبت به زنان وجود دارد: یکی نگرش پادشاه است که معتقد است زن فقط باید به زاد و ولد و خدمت به شوهر بپردازد و بر آن است که زن حق دخالت در امور زندگی را ندارد، زیرا زن ضعیف‌تر از آن است که بتواند به مسائل دیگر بپردازد. صدای دیگر قصه، نگرش دختر پادشاه است. او بر این باور است که نقش زن بیش از آن چیزی است که پادشاه به آن اعتقاد دارد. با توجه به نظریه فمینیست‌ها، از جمله لیبرال‌ها، زنان «برای شکوفایی و تحقق استعدادهایشان نیاز به آزادی عمل دارند؛ اما ساختار اجتماعی قدرت به آن‌ها اجازه نمی‌دهد که مانند مردان آزادانه این نیاز طبیعی را برآورده ساخته و درصدد تحقق استعدادهایشان برآیند» [۲۰]. بنابراین، دختر پادشاه، برای رهایی از این نظام مردسالار و اثبات عقیده خود، از خانه فرار می‌کند و برای اثبات توانایی‌های خود می‌کوشد. از نظر او «یک زن می‌تواند یک درویش را به مقام پادشاهی برساند، یک زن می‌تواند به مرد انگیزه کارهای بزرگ را بدهد، یک زن می‌تواند با ارائه عشق و علاقه مرد را به جایی برساند که کندن سخت‌ترین کوه برایش سهل باشد» [۲۹]. این قصه درحقیقت کشمکش بین این دو اندیشه است و در پایان، اندیشه بی‌بی‌اختر پیروز می‌شود. سرانجام، پادشاه شکست خورده و به قابلیت‌ها و توانایی‌های زن اقرار می‌کند و می‌پذیرد اندیشه‌های او درباره زنان نادرست بوده است.

یکی از مسائلی که زن در این قصه‌ها با آن مواجه بوده و در فرهنگ گذشته ایران به تصویر کشیده شده است، توصیف زنان به‌عنوان موجوداتی ضعیف و بی‌عقل است. «زن ناقص‌العقل است» [۲۴]. در قصه «تمتی»، به مبارزه با این اندیشه پرداخته شده است. در این قصه، سرگذشت دخترانی روایت شده است که برای جمع‌آوری نی از خانه‌هایشان دور می‌شوند، اما، به سبب بازیگوشی و رقص، به‌موقع باز نمی‌گردند. دختران پس از بازگشت به محلی که در آنجا منزل کرده بودند، متوجه می‌شوند خانواده‌هایشان کوچ کرده و آن‌ها جا مانده‌اند. دیوها قصد آسیب‌رساندن به آن‌ها را دارند که با هوشیاری تمتی از دستشان فرار می‌کنند؛ اما در بین راه، دوباره به دیو دیگری برمی‌خورند و پس از مدتی با زیرکی تمتی از دست این دیو نیز می‌گریزند و به نزد خانواده‌هایشان بازمی‌گردند. در قصه مذکور، راوی در پی این است تا نشان دهد زن زیرک و باهوش است و قادر است در مقابل مشکلات از خود دفاع کند. تمتی در این افسانه نمادی از چنین زنانی است. او با هوشیاری و زیرکی توانست خود و دختران دیگر را از دست دیوان نجات دهد و با پشت سر گذاشتن خطرات زیادی دوباره به نزد خانواده خود بازگردد. در برخی از قصه‌ها، مردان زنان را به علت پیروی نکردن از خواسته‌های خود طرد کرده‌اند؛ مثلاً، در قصه «شاهزاده خانم زندانی و باغات رنگی»، پادشاه، با وجود علاقه بسیار زیاد به دخترش، هنگامی که تصمیم می‌گیرد او را به عقد وزیر درآورد، شاهزاده خانم با نظر پدرش مخالفت می‌کند و می‌گوید که قصد ازدواج با ملک‌محمد باغدار را دارد؛ به همین سبب، او را از خانه بیرون می‌کنند.

ازدواج و دغدغه‌های زنان

یکی از موضوع‌های پربسامد مطرح در قصه، ازدواج و مسائل مربوط به آن است که می‌توان گفت مهم‌ترین دغدغه زنان قصه‌هاست. ازدواج و جفت‌جویی هدف غایی در بسیاری از قصه‌هاست [۱۷]. «از آنجایی که در جامعه مردسالار، دختران تنها از طریق ازدواج هویتی اجتماعی می‌یابند، این امر در زندگی آن‌ها نقش و اهمیتی بسیار پیدا کرده است. در جامعه سنتی، ازدواج مهم‌ترین رویدادی است که در زندگی دختران به وقوع می‌پیوندد و تعیین‌کننده سرنوشت آنان است» [۸].

در قصه «علی میشه‌زا»، نمونه‌ای از شیوه ازدواج مطرح شده است که زن در فرهنگ بختیاری آرزوی آن را دارد. در این قصه، زن نه‌تنها خود زمان شوهر کردن را معین می‌کند، بلکه در انتخاب شوهر نیز کاملاً از آزادی عمل برخوردار است؛ چنان‌که دختر کوچک پادشاه این‌گونه در گفت‌وگو با پدرش به مناسب بودن وقت ازدواج خود و خواهرهایش اشاره می‌کند: «پدر بهتر نیست ما ازدواج کنیم؟ ما بزرگ شده‌ایم، وقت زناشویی ما رسیده است» [۲۹]. یکی از شیوه‌های ازدواج این است که اشخاص می‌توانند شخصاً دست به انتخاب بزنند [۳۱]. در این

قصه، زنان نیز در انتخاب شوهر آزادند و با هر کس بخواهند ازدواج می‌کنند؛ چنان‌که پادشاه دستور می‌دهد جوانان در کشور او جمع شوند و دختران او با هر جوانی که خواستند، سببی به سمتش پرتاب کنند و ازدواج نمایند. گفتنی است این شیوه ازدواج در قصه‌ها و داستان‌های عامیانه کهن نیز نمود دارد؛ مثلاً: «در سمک عیار، نوعی آیین عشق‌بازی و ازدواج هست که با میوه ترنج انجام می‌شود. در برخی از داستان‌های ایرانی و غیرایرانی این آیین بازتاب داشته، اما نادر و کم‌نمود بوده است. در بیشتر این نمونه‌ها، دختران با انداختن و یا دادن ترنج یا ابزارهای مختلف به مردان ابراز عشق می‌کنند و این، خود نشانه‌هایی از نظام زن‌سالاری و استقلال عمل و آزادی دوشیزگان در عشق و ازدواج است» [۱۲].

در برخی از داستان‌های ایرانی، استفاده از ترنج زر به‌منزله یکی از آیین‌های ازدواج است. در روایت ازدواج آبتین و فرارنگ (فرانک)، در منظومه کوش نامه رد و قبول ترنج نماد موافقت یا مخالفت دختر با خواستگار خویش است [۱۳]. البته ازدواج همیشه بدین نحو صورت نگرفته است و زنان با مشکلاتی مواجه بوده‌اند. در قصه «تنبل پازردآلو»، مهم‌ترین دغدغه زن این است که فاصله طبقاتی را حذف و با هر مردی از هر طبقه که خود بخواهد ازدواج کند. نه تنها این یکی از دغدغه‌های ذهنی بی‌بی‌اختر است، بلکه با ازدواج با تنبل پازردآلو، که فردی از طبقه فرودست جامعه و فقیر است، عملاً این فاصله طبقاتی را نادیده می‌گیرد. در قصه «دختر شاه پریان و ملک محمد»، مسائل مختلف ازدواج از جمله نحوه انتخاب همسر، چندهمسری، و ازدواج پادشاهان با زنان متعدد به تصویر کشیده شده است. زنان، که شاهزاده نمادی از آن‌هاست، می‌خواهند همسر آینده‌شان را خود برگزینند و بر اساس علاقه شخصی‌شان ازدواج نمایند. شاهزاده خانم هنگامی که می‌بیند پادشاه با ازدواج او مخالفت می‌کند و قصد دارد او را به ازدواج شاهزاده دیگری درآورد، با ملک محمد فرار می‌کند و این‌گونه اعتراض خود را به تصمیم پدر نشان می‌دهد [۱۴]. در طول تاریخ، پادشاهان و صاحب‌منصبان در دربارهای خود تعداد زیادی از زنان را به زور تصاحب و جمع می‌کردند؛ هرچند که آن زنان خود شوهرانی داشته‌اند. در این قصه نیز این مسئله، که از دل‌نگرانی زنان - به‌خصوص زنان زیبا - در زندگی حکایت دارد، به تصویر کشیده شده است. «وزیر نزد ملک محمد رفت، [...]، طمع زن‌های ملک محمد تمام وجودش را گرفت. خبر را به عرض شاه رساند. شاه را وسوسه کرد که ملک محمد را نابود سازد تا دو همسرش از آن شاه و خودش شود» [۱۵].

اگرچه شاید در زندگی واقعی، زنان در برابر این موضوع کاری انجام نمی‌دادند و سکوت می‌کردند، از طریق قصه‌ها آرزوی ایستادگی در مقابل این تعرض‌ها را نشان داده‌اند. چنان‌که در این قصه، دختر شاه پریان با همکاری ملک محمد در مقابل شاه و وزیر می‌ایستد و نمی‌گذارد شاه و وزیر به خواسته‌شان برسند.

ازدواج دغدغه زن قصه «شاهزاده خانم زندانی و باغات رنگی» نیز هست. شاهزاده خانم می‌خواهد همسر آینده‌اش را خود با عشق انتخاب کند و از اینکه دیگران او را با اجبار به ازدواج

وادارند، ناراحت است. معیارهای انتخاب همسر نیز یکی از مسائل مربوط به ازدواج است که در این قصه‌ها به آن پرداخته شده است. «در همسرگزینی (علاوه بر شیوه انجام آن) همواره در جامعه‌ها معیارها و ضوابطی نیز بر پایه ارزش‌های اجتماعی مورد توجه بوده است که در طول زمان تحولات زیادی داشته است» [۳۱].

دارای جاه و مقام دنیوی بودن یکی از ملاک‌هایی است که مردان در انتخاب شوهر برای دختران خود در این قصه در نظر دارند. چنان‌که پادشاه می‌خواهد دختر خود را براساس همین معیار به ازدواج وزیرش درآورد. پیرزن نیز در راهنمایی پسرش برای انتخاب همسر آینده‌اش به برخی دیگر از ملاک‌های انتخاب همسر، از جمله اصالت خانوادگی، ادب، و مهربانی زن اشاره کرده است: «پسرم، به نظرم اصیل و ریشه‌دار است، مهربان و بادب است، و بزرگی از سر و رویش می‌بارد» [۲۹]. قصه با این جمله تمام می‌شود: «عقد شاهزاده و ملک محمد انجام شد و سال‌های سال به خوشی زندگی کردند» [۲۹]. گرچه این از ویژگی‌های قصه‌هاست که پایان خوشی داشته باشند، این نوع پایان‌یافتن قصه می‌تواند بیانگر این موضوع نیز باشد که زندگی موفق و سرشار از شادی، زندگی‌ای است که زن خود شوهرش را انتخاب نماید و رابطه عاشقانه بین زن و شوهر وجود داشته باشد؛ آن‌گونه که ازدواج ملک محمد و شاهزاده خانم بر اساس توافق دو طرف و عشق دوسویه انجام گرفت و سال‌های سال با خوشی نیز ادامه داشت. «تأثیر نابرابر زناشویی روی دو جنس زمانی متوقف خواهد شد که زن و شوهر از قیدوبندهای نهادی رایج‌رهایی یابند و آن نوع ازدواجی را در پیش گیرند که با نیازها و شخصیت‌هایشان بهترین همخوانی را داشته باشد» [۲۰].

در این قصه نیز، مانند قصه «دختر شاه پریان و ملک محمد»، با ازدواج زنان با مردانی غیر از طبقه اجتماعی خودشان مخالفت شده، اما زنان قصه این اندیشه را نمی‌پذیرند. مضمون قصه «ددر گاپون و پادشاه» این است که انسان باید با زنی یا مردی که با طبقه اجتماعی‌اش تناسب دارد و بااصالت است ازدواج کند [۲۹]. پادشاه که شخصیت پویایی دارد، در پایان قصه از تصمیم خود مبنی بر ازدواج با دختر طبقه پایین منصرف می‌شود و به بی‌اصالتی دختر گاپون پی می‌برد: «فهمید همسرش، ددر گاپون، دوره‌گرد و بی‌اصالت است» [۲۹]. گرچه دختر گاپون هیچ‌گونه اظهار نظر صریحی درباره ازدواج با پادشاه بیان نمی‌کند، از کردارش مشخص است که او نیز چنین ازدواجی را دوست ندارد. بعد از جدایی از پادشاه: «دختر گاپون با لباس‌های مندرس و کیسه روی شانه‌اش، مثل مرغ سبک‌بال، از کاخ خارج شد؛ گویی رو به بهشت می‌رفت» [۲۹]. در قصه «گل‌گیس»، مشکل زن ازدواج با افرادی است که خود دوست دارد؛ چنان‌که گل‌گیس، که دختر کدخداست، عاشق چوپان است و به همه خواستگاران خود جواب منفی می‌دهد. مانعی که سبب شده گل‌گیس نتواند به مرد مورد نظر خود برسد، تفاوت طبقه اجتماعی بین او و چوپان است. این ملاک در طعنه‌زدن‌های اهالی روستا به چوپان دیده

می‌شود: «همه چیزها وارونه شده، لقمه بزرگ‌تر از دهنش می‌گیرد، اگر خودش را نمی‌دید، ادعای پادشاهی می‌کرد، مگر ازدواج گل‌گیس و چوپان یک‌لقبا ممکن است؟» [۲۹]. در پایان قصه، کدخدا، پدر گل‌گیس، دچار تحول روحی می‌شود و معیارهای ازدواج را در شجاعت، مهربانی، صداقت، زیرکی، و باهوشی می‌بیند و با ازدواج گل‌گیس با چوپان موافقت می‌کند [۲۹]. در برخی از قصه‌ها، زنان فرودست با طبقه فرادست جامعه ازدواج می‌کنند که علت آن بهتر شدن وضعیت اقتصادی و طبقه اجتماعی زنان است، اما زمانی که زنان از طبقه فرادست قصد ازدواج با مردانی پایین‌تر از خود را دارند، شاید بتوان گفت هدفشان این است تا نشان دهند آنچه در ازدواج مهم است، توجه به معیارهای اخلاقی و انسانی است نه توجه به فاصله‌های طبقاتی. در قصه «آقا خاکی»، ملاک ازدواج تأکید بر رعایت فاصله سنی مناسب است [۲۹]. اگر زنان طبقه پایین جامعه همواره آرزوی ازدواج با مردان طبقه فرادست را داشته‌اند، ازدواج با زنان طبقه مرفه جامعه نیز آرزوی مردان بوده است و آن را برای خود شانس و خوش‌اقبالی تلقی می‌کرده‌اند. نکته درخور ذکر درباره زن قصه «اقبال خورسیده» این است که نگاهی مثبت به زنان ثروتمند و بزرگ‌زادگان وجود دارد و ازدواج با آن‌ها شانس نیک برای مردان تلقی شده است [۲۹]. در گذشته، مردان به دلیل عوامل اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی با چند زن ازدواج می‌کردند و این چندهمسری نتایج نامطلوبی از جمله از هم پاشیدن کیان خانواده را در پی داشت. در قصه «علی همیشه‌زا»، مرد ثروتمند، به‌رغم داشتن همه اسباب آسایش، به علت ناسازگاری زنانش باهم آرزوی مرگ می‌کند [۲۹].

کودک‌آزاری، به‌خصوص آزار کودکان دختر، یکی دیگر از مشکلات چندزنی است. در قصه «سیب سرخ»، همان‌گونه که زن حضوری پررنگ دارد، راوی کوشیده است خشونت نامادری را به کودکان نشان دهد. خشونت به زن در این قصه و بسیاری از قصه‌های دیگر از نوع خشونت خانوادگی است. «خشونتی که در محیط خصوصی به وقوع می‌پیوندد و عموماً میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت یا قانون به یکدیگر پیوند خورده‌اند» [۲۸].

در این قصه، دختر با فریب زن خالکوب مادر خود را می‌کشد و زن خالکوب نیز بعد از ازدواج با پدر دختر، پس از مدتی، به آزار و اذیت او می‌پردازد: «این بار نامادری حسابی او را کتک زد» [۲]. در قصه «جیکم‌جیکم سرگشته که کمر نگشته»، عامل این کودک‌آزاری، نامادری است که از شوهر خود می‌خواهد فرزندانش را از بین ببرد: «دائماً زیر گوش مرد می‌خواند که بچه‌ها را نابود کند» [۲]. شوهر نیز، بنابر اصرار زن خود، به چنین کاری دست می‌زند. در قصه «آهوچه» نیز این موضوع تکرار شده است و کودکان، به‌خصوص دختر، مورد شکنجه نامادری قرار می‌گیرند: «زن بابای آن‌ها خیلی بدجنس بود و هر روز آن‌ها را کتک می‌زد» [۲]. نکته شایان ذکر این است که در همه قصه‌ها نیز زنی که به کودک‌آزاری می‌پردازد شخصیت‌های منفی قصه هستند و بدین‌گونه نشان داده می‌شود که این نوع رفتار

مورد پسند جامعه نیست. همچنین، به نظر می‌رسد زنان، که خود اغلب از سازندگان قصه‌ها هستند، با نشان دادن نتایج سوء چندهمسری می‌خواستند مردان را از ازدواج‌های مکرر بازدارند.

صفت‌های زنان

یکی از مباحثی که در بررسی مسائل زنان به آن پرداخته شده، صفت‌های زنان و کلیشه‌های مربوط به آن است. معمولاً در مقایسه صفات مردان نسبت به زنان این نظر وجود دارد که «به طور معمول، صفات منتسب به مردان، که زنان از آنان بی‌بهره هستند، شامل مواردی است که در جوامع امروزی صفات مثبت تلقی می‌گردند؛ مانند شجاعت، خطرپذیری، و ماجراجویی؛ در صورتی که، صفات کلیشه‌ای زنان اگر بار منفی همراه نداشته باشند، چندان هم مثبت در نظر گرفته نمی‌شوند؛ مانند احساساتی‌بودن، محافظه کار بودن» [۱۱]. نتایج مطالعاتی که درباره صفات‌های زنان در بیش از ۳۰ کشور جهان انجام گرفته، نشان می‌دهد صفت‌هایی همچون عاطفی، آرام، رؤیایی، هیجانی، ترسو، وابسته، عصبی، خجالتی، بی‌ثبات، نگران، پرحرف، خرافی، مغشوش، حساس، خوشایند، محتاط، و خجالتی بودن بیشتر صفت‌های زنانه‌اند [۱۶].

در بررسی‌هایی که درباره صفات زنان در جامعه ایران صورت گرفته، صفات منتسب به زنان این ویژگی‌ها را دارد: صفات زنان به طور معمول وابسته به کنش‌های اجتماعی با دیگران است و زنان در کنش‌های اجتماعی، نقش فرد وابسته و باملاحظه نسبت به دیگری را دارند؛ مانند صفات دلسوز، مهربان، و خوش‌برخورد بودن. صفات مستقلی که به زنان نسبت داده شده، دربرگیرنده ویژگی‌های ظاهری فرد است؛ مانند شاد، ظریف، و زیبا بودن. صفات منسوب به زنان، به صورت معمول، در محیط‌های اولیه، مانند خانواده، ارزش زیادی دارند و در محیط‌های کاری به‌عنوان شاخص کارایی مطرح نمی‌شوند. صفات زنان انطباق با خواست و تمایل دیگری را در خود نهفته دارد و انفعالی‌بودن زن را در کنش متقابل نشان می‌دهد [۱۶]. مارزلف نیز درباره صفات و نقش زنان در قصه‌های ایرانی می‌نویسد زن به‌عنوان شخصیت اصلی و در نقش فعال صفاتی از قبیل حیل‌گری، هفت‌خطی، توطئه‌چینی، تهمت‌زدن، و خیانت حضور علنی دارد؛ اما گاه به‌ندرت هم در نقش فعال به صورت مثبت و با صفات مطلوب دیده می‌شود که اغلب به‌عنوان شخصیت فرعی مشاور و راهنماست [۳۰].

بررسی صفت‌های منسوب به زنان از آن جهت اهمیت دارد که نگرش‌های خاص یک فرهنگ را به زنان نشان می‌دهد و انتظارات از زنان، در هر فرهنگ، از طریق صفت‌ها مشخص می‌شود. با بررسی قصه‌ها در فرهنگ بختیاری مشخص شد سازندگان قصه‌ها بیشتر روی صفت‌های اخلاقی تکیه دارند تا صفت‌های ظاهری. حدود ۷۲ درصد از صفت‌های به کار رفته مختص به صفت‌های اخلاقی و روحی زنان و فقط ۲۸ درصد اختصاص به خصوصیات فیزیکی آن‌ها داشت. این مسئله نشان می‌دهد در فرهنگ بختیاری بیشتر به خصوصیات روحی و اخلاقی زنان توجه می‌شود تا ظاهر فیزیکی آن‌ها.

حدود ۸۲ درصد از صفتهای مربوط به ظاهر زنان به صفتهایی اختصاص دارد که زیبایی زنان را نشان می‌دهد. از جمله این صفتهای: زیبا، خوش‌اندام، سپیدرو، و موطلا بودن است. حدود ۹ درصد از صفتهای فیزیکی زن نیز مختص به صفتهای لاغر یا چاق و خشن بودن است. زشتی و بدترکیبی نیز (۹ درصد) از دیگر صفتهای فیزیکی زن است که در این قصه‌ها به آن اشاره شده است.

از ۸۲ درصد صفتهای اخلاقی و روحی زنان، ۳۲ درصد به صفتهای منفی‌ای همچون حسود، نیرنگ‌باز، شیطان‌صفت، خبیث، بخیل، بدجنس، دروغگو، و بدذات بودن اختصاص دارد. حدود ۲۳ درصد نیز مختص به صفتهایی مانند توانا، زرنگ، تیزهوش، جسور، و ترس بودن و ۳ درصد از این صفتهای ساده‌لوحی و حماقت زن مربوط است. این مسئله بیانگر این است که به توانایی زنان در فرهنگ بختیاری بیشتر توجه شده است و زنان به‌عنوان موجودات ناقص‌العقل شناخته نمی‌شوند. حدود ۱۷ درصد نیز مربوط به صفتهایی همچون مهربان، فداکار، صبور، مظلوم و کم‌توقع بودن است و بقیه صفتهای بدین ترتیب‌اند: پاکدامن، باایمان، و راستگو بودن (۷ درصد)؛ کودک‌آزار، ناسازگار، و بداخلاق بودن (۹ درصد)؛ نجیب و ریشه‌دار بودن (۳ درصد)؛ فقیر و ثروتمند بودن (۳ درصد)؛ و شاد و سرحال بودن (۲ درصد).

برخلاف نظر مارزلف، که بیان کرده بود زنان قصه‌های ایرانی خیلی کم صفات مطلوب دارند، در این قصه‌ها، زنان بیشتر صفتهای مطلوب دارند. صفتهای به‌کاررفته برای زنان شامل ۶۷ درصد صفتهای مثبت و ۳۳ درصد صفتهای منفی است. برخی از صفتهای منفی به کار رفته برای زن، به نگرش مردسالار فرهنگ حاکم بر قصه‌ها مربوط می‌شود؛ مثلاً، صفت جسور و گستاخ بودن، که از صفات منفی زنان است، به این منظور به کار رفته که زن قصه در مقابل اندیشه مردسالار ایستاده و به نگرش آنها اعتراض داشته است. نمونه آن رابطه پادشاه با دخترش در قصه «شاهزاده خانم زندانی و باغات رنگی» است. هنگامی که دختر در مقابل خواسته پدرش مبنی بر ازدواج با وزیر مخالفت می‌کند، پادشاه او را «دختر گستاخ و احمق» [۲۹] می‌نامد. صفتهای منفی دیگر زن حسادت، خیانت، کودک‌آزاری، جادوگری، و بدجنسی هستند که مخصوص خواهر، نامادری، و پیرزنان است و اغلب زنان قصه صفتهای مثبت دارند.

شخصیت‌های زن در قصه‌های مورد بررسی

از مسائل مهم زنان در قصه‌ها نام‌گزینی آنهاست. «با مطالعه نام‌شناسی تاریخی داستان می‌توان تا حدودی به روند فکری جامعه پی برد و تغییرات احتمالی آن را بررسی کرد؛ مثلاً، می‌توان این نکته را روشن کرد که چرا در دوره‌های نام‌های خاصی در جامعه و همین‌طور در داستان معمول می‌شوند و یا چرا سیاست‌های نام‌گذاری داستانی در دوره‌ای با دوره دیگر متفاوت است» [۶].

نام‌گزینی شخصیت‌های زن قصه‌ها بدین نحو است:

الف) استفاده از اسم خاص. در قصه‌های مورد بررسی خیلی کم از نام خاص برای اشخاص استفاده شده است. تمتی، نمکی، بی‌بی‌اختر، جونی، بی‌بی‌نارنج، و گل‌گیس تنها نام‌های زن قصه هستند که برای شخصیت‌های مهم و اصلی قصه‌ها به کار رفته‌اند. هرچند که این عدم نام‌گزینی را به بی‌هویتی اشخاص قصه و داستان نسبت داده‌اند: «نام در واقع بار هویت‌بخشی دارد و در حقیقت محروم کردن از نام، معادل به رسمیت نشناختن موجودیت و هویت متفاوتی است که بر پایه اندیشه‌ای متفاوت شکل گرفته است» [۵].

اما باید توجه داشت که شخصیت‌های مرد قصه هم در بسیاری از موارد نام خاص ندارند. همچنین، با توجه به جنبه تعلیمی قصه‌ها، یکی از دلایل این موضوع این است که با نام‌گذاری نکردن شخصیت‌ها، خواننده و شنونده می‌تواند خود را به جای شخصیت‌های قصه قرار دهد و به نوعی این‌همانی بین آن‌ها ایجاد گردد.

ب) واژه «شاهزاده خانم» به عنوان نام برای بسیاری از زنان به کار رفته است. «بازتاب فرهنگ حاکم بر طبقات مختلف اجتماعی، به خصوص دو طبقه اشراف و فرودست جامعه، در شماری از نام‌گذاری‌ها تأثیر می‌گذارد» [۱۳].

ج) در نام‌گذاری اکثر شخصیت‌های زن قصه، از اسم‌های عام، خویشاوندی، و جنس مانند زن، دختر، مادر، همسر استفاده شده است. فقیر و ثروتمند، که بازتاب‌دهنده وضعیت اقتصادی زنان است، در نام‌گذاری اشخاص قصه تأثیر داشته است. در خانواده‌های ثروتمند، زن جزء طبقه ثروتمند محسوب می‌شود و نامی که برای آن‌ها انتخاب می‌شود نیز زن ثروتمند است. چنانچه شوهر زن فقیر باشد، از نام فقیر برای اسم‌گذاری آن زن استفاده می‌شود. «بر حسب قانونی که بر خانواده حکمفرماست، قانون پدر را ملزم می‌کند معیشت زن و فرزندان خود را فراهم آورد. در این سیستم اقتصاد خانوادگی، مرد فراهم‌کننده اصلی وسایل معیشتی می‌گردد، پایگاه اصلی خانواده را اشغال می‌کند، نام خود را به آن ارزانی می‌دارد، و شرایط زندگی را بر حسب شغلی که به او داده شده و طبقه و وضعیت اجتماعی خود تعیین می‌کند» [۱۹].

در قصه‌های بررسی شده، ۲۰۳ شخصیت نقش اساسی بر عهده دارند که از این میان ۵۳ درصد به شخصیت‌های زنان و ۴۷ درصد به شخصیت‌های مردان اختصاص دارد. بنابراین، می‌توان گفت زن در قصه‌های بختیاری نقش اساسی بر عهده دارد و بیشتر نگرش‌ها و مسائل مربوط به آن‌ها مطرح شده است. «تمرکز قصه‌ها بر مسائل زنان، شاید به این دلیل است که در گذشته، زنان در مقایسه با مردان فرصت بیشتری برای قصه‌گویی داشته‌اند و [...] در روایت شفاهی و سینه‌به‌سینه قصه‌ها، سهم اصلی از آن زنان بوده است» [۹].

بر اساس تحقیق‌های انجام‌گرفته درباره قصه‌های ایرانی، بیان شده است که زنان در قصه‌ها بیشتر نقش‌های منفی دارند: «بیش از همه، اعضای مؤنث خانواده دارای خصایل منفی هستند.

به‌خصوص مادر شوهر، زن پدر، و عمه یا خاله کسانی هستند که حسادت می‌ورزند و با تهمت‌زدن، بی‌ملاحظگی، و میل و ولع به تخریب و ویران کردن می‌کوشند به هدف‌های خود برسند» [۳۰].

بر اساس تعداد شخصیت‌های مرد قصه، ۱۵ درصد از شخصیت‌های مردان نقش منفی و ۸۵ درصد نقش مثبتی در قصه داشتند. نکته قابل ذکر اینکه شخصیت‌های منفی مردان افرادی بوده‌اند که به زنان، به‌خصوص به دختر خود، ظلم کرده‌اند و نقش آن‌ها پادشاه و وزیر است. تعداد شخصیت‌های مثبت زن (۸۰ درصد) از شخصیت‌های منفی (۲۰ درصد) بیشتر بوده است. برخلاف ادبیات کلاسیک و رسمی، در این قصه‌ها، نشانی از این موضوع کلیشه‌ای که زنان در نقش منفی و مردان در نقش مثبت باشد وجود ندارد؛ چنان‌که این موضوع در قصه‌های هزار و یک شب نیز نمود دارد: «زنان همان اندازه می‌توانند نیک یا بد باشند که مردان، و زن یا مرد بودن معیار تشخیص نیکی از بدی نیست» [۳۴].

از ۳۶ شخصیت منفی در قصه‌های بررسی شده، ۲۲ شخصیت زن و ۱۴ شخصیت مرد نقش منفی داشت. اینکه تعداد شخصیت‌های منفی زن قصه بیش از مردان است به همان اندیشه مردسالار مربوط می‌شود که با وجود نگاه مثبت به زنان آن‌ها را فروتر از مردان می‌داند. اینکه مارزلف بیان کرده است زنان در قصه‌های ایرانی بیشتر در نقش منفی حضور دارند، نمی‌تواند درباره قصه‌های فرهنگ بختیاری صحیح باشد؛ چنان‌که بیان شد، بیش از ۸۰ درصد از زنان در قصه‌ها نقش مثبت داشته‌اند.

نامادری، منفی‌ترین شخصیت زن در اکثر قصه‌های بررسی شده است و اغلب صفت‌های منفی مثل کودک‌آزاری، بداخلاقی، و ناسازگاری با همسر از ویژگی‌های اوست. نمونه آن نامادری در قصه «زن‌بابا» است. شخصیت منفی قصه، نامادری دختری است که به دختر بسیار حسودی می‌کند و او را مجبور به کارهای سختی مانند نخ‌ریسی و گاوچرانی می‌کند، اما دختر، با تحمل این سختی‌ها، سرانجام خوشبخت می‌شود و با پسر پادشاه ازدواج می‌کند [۲۵]. یکی از علت‌هایی که نامادری شخصیت منفی قرار گرفته این است که نامادری کودکان، به‌خصوص دختران، را بسیار آزار و اذیت می‌کند و روایان قصه‌ها، از طریق منفی جلوه‌دادن کردار آن‌ها، می‌خواستند نامادران را از این کار نهی کنند. همچنین، با نشان‌دادن مشکلاتی که زن دوم برای یک خانواده به وجود می‌آورد، مردان را از ازدواج مجدد و چندهمسری باز می‌داشتند. بعد از نامادری، خواهر نقش منفی زن در قصه‌های بختیاری است و صفت‌های آن‌ها خیانت، حسودی، ناپاکی، و بخل است. آن‌ها همواره برای خواهرهای خود، که معمولاً خواهر کوچک‌تر است، دسیسه‌چینی می‌کنند؛ مثلاً، در قصه «دو خواهر»، که روایت زندگی دو خواهر فقیر و ثروتمند است، خواهر ثروتمند خواهر فقیر خود را اذیت می‌کند؛ به گونه‌ای که خواهر فقیر مجبور به کوچ می‌شود. پس از مدتی، خواهر فقیر نیز ثروتمند می‌شود، اما حسادت‌های خواهر ثروتمند

همچنان ادامه دارد؛ چنان‌که او را از زخم زبان‌های خود در امان نگه نمی‌دارد [۲]. پیرزن نیز نقش دوگانه‌ای در قصه‌ها دارد. در کنار نقش راهنمایی کردن دیگران، گاهی نیز با حسادت‌ها و سحر و جادوگری‌اش مشکلاتی را برای دیگر شخصیت‌های قصه به وجود می‌آورد. برای بررسی حضور کمی زنان در داستان و قصه‌ها، علاوه بر حضور کلی آن‌ها، به فراوانی شخصیت‌های اصلی داستان نیز توجه می‌شود [۲۴]. از این نظر نیز در سی قصه بررسی شده، ۶۳ درصد زنان و ۳۷ درصد مردان شخصیت اول قصه‌ها بوده‌اند.

نتیجه‌گیری و تحلیل یافته‌ها

از مجموع آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که بررسی قصه‌ها و ادبیات عامیانه در شناخت زوایای مختلف زندگی زنان می‌تواند نقش مهمی را ایفا کند. این قصه‌ها، گذشته از اینکه وسیله‌ای برای سرگرم کردن کودکانند، در بسیاری از مواقع خواسته‌ها و آرزوهای زنان را بیان کرده و اعتراض آن‌ها را به مسائل مختلفی از جمله دنیای مردسالار نشان داده‌اند. قصه‌ها همچنین در تحکیم آموزه‌های مردسالاری نقش مهمی دارند. گذشته از کارکرد سرگرمی، آن‌ها تأثیر بسزایی در آموزش افراد در هر جامعه دارند. با توجه به محتوای مردسالارانه قصه‌ها، می‌توان گفت آن‌ها از نقش مهمی در نهادینه کردن فرهنگ مردسالاری برخوردارند. بنابراین، بررسی آن‌ها، به‌عنوان یکی از عوامل ایجاد نابرابری بین زن و مرد، از اهمیت خاصی برخوردار است.

در فرهنگ بختیاری، اندیشه‌های مردسالارانه بر همه جوانب زندگی غلبه دارد و نقش مردان در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی خیلی بیشتر از زنان است و زنان نیز اندیشه‌های مردسالارانه در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی را پذیرفته‌اند. با توجه به زندگی قبیله‌ای در فرهنگ بختیاری و نهادینه شدن این موضوع که مردان فقط می‌توانند رهبری سیاسی قبیله و جامعه را بر عهده بگیرند، زنان نقش سیاسی بر عهده ندارند یا مجبورند که برای بر عهده گرفتن رهبری سیاسی جامعه، خود را به شکل مردان در بیاورند. بنابراین، در فعالیت‌های سیاسی مشارکت بسیار محدودی دارند و همین فعالیت‌های کم آن‌ها نیز تحت تأثیر اندیشه‌های مردسالارانه نادیده گرفته و کم‌ارزش قلمداد شده است. زنان فقط زمانی در فعالیت‌های اقتصادی حضور دارد که مرد نتواند هزینه‌های زندگی را تأمین نماید یا اینکه خانواده بدون سرپرست مرد باشد. بنابراین، در زمینه اقتصادی و همچنین سیاسی، نوعی نابرابری و تبعیض جنسی وجود دارد. همچنین، این اندیشه مسلط است که کار زنان در حیطة خانه است؛ زن حق ورود به حیطة عمومی را ندارد و فقط مسئولیت‌های عرصه خصوصی را به گردن او انداخته‌اند.

زنان در زمینه اجتماعی و فرهنگی بسیاری از این اندیشه‌های مردسالارانه را نپذیرفته و کوشیده‌اند اندیشه‌های منفی را به نفع خود تغییر دهند. آن‌ها در بسیاری از موارد می‌کوشند

که اندیشه‌های مردان را در زمینه ازدواج نادیده بگیرند و بر اساس معیارهای خود، از جمله عشق، ازدواج نمایند، زیرا تأثیر نابرابر زناشویی روی دو جنس زمانی متوقف خواهد شد که زن و شوهر از قیدوبندهای نهادی رایج رهایی یابند و آن نوع ازدواجی را در پیش گیرند که با نیازها و شخصیت‌هایشان بیشتر همخوانی داشته باشد. در بسیاری از موارد، مردان مجبور به تغییر دیدگاهشان نسبت به زنان شده‌اند. به‌طور کلی، نابرابری‌های جنسی در فرهنگ بختیاری دیده می‌شود و این نابرابری بر اساس نوع نگرش‌هایی است که نسبت به دو جنس در این فرهنگ شکل گرفته است نه تفاوت‌های زیست‌شناختی بین آن‌ها. در فرهنگ بختیاری، از زنان و مردان فعالیت‌های متفاوتی انتظار می‌رود و این تفاوت در نگرش، که به نفع مردان شکل گرفته است، سبب شده تا زن در بسیاری از زمینه‌ها مشارکت نداشته یا فعالیت او محدود باشد. نکته درخور ذکر این است که این نابرابری جنسی تغییرپذیر است و امکان بهبود موقعیت زن در این فرهنگ وجود دارد؛ چنان‌که در این قصه‌ها زنان، به‌خصوص در زمینه ازدواج، هرچند در سطح قصه‌ها، این نابرابری را به نفع خود تغییر داده‌اند.

در این قصه‌ها، بیشتر به صفت‌های اخلاقی و روحی زنان توجه شده است تا خصوصیات فیزیکی آن‌ها. مهم‌ترین علت این امر جنبه آموزشی و تربیتی داشتن این قصه‌هاست. در قصه‌ها کوشیده می‌شود صفت‌های مهم اخلاقی و روانی که یک زن در فرهنگ بختیاری باید داشته باشد به افراد، به‌خصوص کودکان دختر، آموزش داده شود. بنابراین، بیش از صفت‌های فیزیکی، بر صفت‌های اخلاقی و روانی زنان تأکید شده است. شجاع، مهربان، نترس، باهوش، پاکدامن، صبور، فداکار، و زحمتکش بودن، و مانند این، نمونه‌هایی از صفات مثبت زنان قصه‌هاست و این صفات بیانگر خصوصیات است که در فرهنگ بختیاری از یک زن انتظار می‌رود داشته باشد. حسود، کودک‌آزار، شیطان‌صفت، دروغ‌گو، خیانت‌کار، و بدجنس بودن نیز از صفات منفی زن قصه‌هاست. البته این صفات فقط مختص به زنان نبوده، بلکه در مردان دیده می‌شود.

با توجه به نقش آفرینندگی زنان در قصه‌ها و اینکه این قصه‌ها برای آموزش مفاهیم اخلاقی، روحی، و نحوه زندگی به کودکان، به‌ویژه کودکان دختر، روایت می‌شوند، زنان در قصه‌ها حضور پررنگ‌تری دارند و اغلب شخصیت اصلی و در نقش مثبت قصه هستند. نقش منفی زنان نیز به علت بیشتر بودن تعداد شخصیت‌های زن قصه و همچنین دیدگاه‌های مردسالار در قصه‌هاست. باید توجه داشت که در برخی از قصه‌ها، برای شخصیت‌های زنی که برخلاف معیارهای مردسالاری رفتار کرده‌اند، صفات منفی به کار رفته است و آن‌ها را جزء شخصیت‌های منفی داستان برشمرده‌اند که این موضوع سبب افزونی شخصیت‌های منفی زن قصه شده است.

منابع

- [۱] آبوت، پاملا، والاس، کلر (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی زنان*، چ ۵، تهران: نی.
- [۲] آسمند، علی؛ خسروی، حسین (۱۳۷۷). *افسانه‌های چهارمحال بختیاری*، شهرکرد: انتشارات ایل.
- [۳] آیدنلو، سجاد (۱۳۸۸). *از اسطوره تا حماسه*، چ ۲، تهران: سخن.
- [۴] احمدیان، بهرام (۱۳۸۷). *پژوهشی درباره ایل بختیاری*، تهران: آگاه.
- [۵] احمدی خراسانی، نوشین (۱۳۸۲). *زنان زیر سایه پدرخوانده‌ها*، چ ۵، تهران: نشر توسعه.
- [۶] اخوت، احمد (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*، اصفهان: نشر فردا.
- [۷] الول ساتن، لارنس پل (۱۳۸۴). *قصه‌های مشدی گلین خانم*، ویرایش اولریش مارزلف، چ ۴، تهران: مرکز.
- [۸] بشیری، محمود؛ محمودی، معصومه (۱۳۹۰). «بررسی مقایسه‌ای موضوعات و درون‌مایه‌های مرتبط با زنان در داستان‌های زن‌محور زنان داستان‌نویس (۱۳۸۰-۱۳۰۰)»، *فصلنامه زبان و ادب پارسی*، ش ۴۷، ص ۵۱-۸۰.
- [۹] بیات، حسین (۱۳۸۹). «محوریت قهرمانان زن در قصه‌های عامیانه»، *فصلنامه نقد ادبی*، س ۳، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۸۷-۱۱۵.
- [۱۰] تایسن، لیس (۱۳۸۷). *نظریه و نقد ادبی معاصر*، ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز و حکایت قلم زرین.
- [۱۱] جزئی، نسرین (۱۳۸۰). *نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- [۱۲] جعفرپور، میلاد (۱۳۸۹). «سبک‌های ازدواج در سمک عتیار»، *فصلنامه نقد ادبی*، س ۳، ش ۱۱-۱۲، ص ۱۴۳-۱۷۰.
- [۱۳] حسینی، مریم؛ قدرتی، حمیده (۱۳۹۰). «نام‌گزینی زنان در داستان‌های هزار و یک شب»، *متن‌پژوهی ادبی*، دانشگاه علامه طباطبائی، س ۱۵، ص ۱۱۱-۱۴۰.
- [۱۴] خسروی، زهره و همکاران (۱۳۸۲). *مبانی روانشناختی جنسیت*، تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- [۱۵] خسروی، عبدالعلی (۱۳۸۴). *فرهنگ سیاسی عشایر جنوب ایران*، چ ۲، اصفهان: شهسواری.
- [۱۶] خمسه، اکرم (۱۳۸۳). «بررسی طرح‌واره‌های نقش جنسیتی و کلیشه‌های فرهنگی در دانشجویان دختر»، *مطالعات زنان*، س ۲، ش ۶، ص ۱۱۵-۱۳۴.
- [۱۷] دلاشو، م. لوفلر (۱۳۶۴). *زبان رمزی افسانه‌ها*، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
- [۱۸] رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۴). *تکنیک‌های خاص تحقیق*، تهران: شرکت سهامی.
- [۱۹] رید، ایولین (۱۳۸۰). *آزادی زنان*، ترجمه افشنگ مقصودی، تهران: گل‌آذین.
- [۲۰] ریتزر، جورج (۱۳۸۳). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، چ ۸، تهران: علمی.
- [۲۱] زواربان، زهرا (۱۳۷۰). *تصویر زن در ده سال داستان‌نویسی انقلاب اسلامی*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- [۲۲] ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- [۲۳] صادقی، سهیلا؛ کریمی، شیوا (۱۳۸۴). «کلیشه‌های جنسیتی سریال‌های تلویزیونی ایرانی»، پژوهش زنان، دوره ۳، ش ۳، ص ۵۹-۸۹.
- [۲۴] صادقی، جواد (۱۳۸۷). «بررسی سیمای زن در ادبیات کودکان با تأکید بر تغییرات سیاسی-اجتماعی»، مطالعات زنان، س ۶، ش ۱، ص ۷۱-۹۰.
- [۲۵] صفروپور، علی (۱۳۸۸). «ادبیات عامیانه منطقه شهرکرد: متل‌ها و ضرب‌المثل‌ها»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد.
- [۲۶] طهماسبی، جهانبخش (۱۳۸۸). «گردآوری متل‌های لری لردگان و انطباق آن‌ها با معادل فارسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد.
- [۲۷] قائم‌مقامی، نزهت (۱۳۵۶). *آزادی یا اسارت زن*، تهران: جاویدان.
- [۲۸] کار، مهرانگیز (۱۳۷۹). *پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- [۲۹] لیموچی، کتابون (۱۳۸۵). *افسانه‌های مردم بختیاری*، تهران: پازی تیگر.
- [۳۰] مارزلف، اولریش (۱۳۷۶). *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی*، ترجمه کیکاووس جهانداری، چ ۲، تهران: سروش.
- [۳۱] محسنی، منوچهر (۱۳۷۹). *مقدمات جامعه‌شناسی*، چ ۱۷، تهران: دوران.
- [۳۲] میرصادقی، جمال (۱۳۸۵). *عناصر داستان*، چ ۵، تهران: سخن.
- [۳۳] محجوب، محمدجعفر (۱۳۸۷). *ادبیات عامیانه ایران*، به کوشش دکتر حسن ذوالفقاری، چ ۳، تهران: چشمه.
- [۳۴] مهندس‌پور، فرهاد (۱۳۹۰). *زنانگی و روایتگری در هزار و یک شب*، تهران: نی.
- [۳۵] نوبخت، رضا؛ احمدی، نسرین (۱۳۸۸). «بررسی نقش و جایگاه زن جنوب در قصه‌های عامیانه (گپ‌شو)» پژوهش زنان، دوره ۱، ش ۱، ص ۶۱-۷۳.